

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یکی از آیات شریفه‌ای که به قضیه‌ی مهدویت تأویل برده شده؛ آیات 73 تا 76 سوره‌ی مبارکه‌ی مریم خصوصاً آیه 75 است.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا»^[1] هنگامی که آیات روشن ما بر کفار خوانده می‌شود، به مؤمنین گویند: بین خود مقایسه کنیم، «أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا» کدام یک از نظر جایگاه و مکان بهتر هستیم؟ «نَدِيٌّ» به معنای مختلف آمده است، یکی از معانی «نَدِيٌّ» سخاوت و بخشش است، کفار به مؤمنین می‌گویند: ما می‌توانیم اهل بذل و بخشش باشیم، یا شما که فقیر و عاجز هستید و چیزی در بساط خود ندارید؟

معنای دیگر این است که «نَدِيٌّ» به معنای رطوبت است. چون هنگام تکلم و سخن باید دهان انسان مرطوب باشد و اگر رطوبت نباشد انسان نمی‌تواند سخن بگوید. از این جهت ندا از ماده ندی به معنای سخن گفتن، صدا کردن و مورد خطاب قرار دادن است. همچنین از این لفظ برای مجلس انس و مشورت استفاده می‌شود.

کفار به مؤمنین می‌گفتند شما وقتی کنار هم می‌نشینید و می‌خواهید صحبت کنید، حرفی برای گفتن ندارید؛ چون نه مال و ثروتی دارید، نه قدرتی و نه شوکتی، از چه چیز خود می‌خواهید حرف بزنید؟ ولی ما وقتی کنار یکدیگر می‌نشینیم گرمی مجلس ما به خاطر سخن گفتن از همین اموال و امکاناتی است که داریم. دار الندوه را هم از این جهت دار الندوه گویند که محلی برای مشورت و سخن گفتن افراد بوده است.

بنابر این مراد از «أَحْسَنُ نَدِيًّا» یا «أَحْسَنُ جُودًا» است یعنی برتری از جهت جود و بخشش. یا احسن مجلساً و کلاماً. و آنچه که با مقام تناسب دارد معنای دوم است. یعنی مجلس سخن و انس ما از شما خیلی بهتر است. چون در صدر اسلام مؤمنین اکثراً از قشر فقر و ضعف جامعه بودند لذا موضوع جود و بخشش منتفی بود.

در آیه 73 خداوند می‌فرماید: کفار این چنین تبختر و غرور را نسبت به مؤمنین می‌نمایند در حالی که غافل هستند از اینکه ما گروه‌های بسیاری را هلاک کرده‌ایم که مال و ثروتشان به مراتب بیشتر از اینها بوده است «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَنْثًا وَ رِئَاءً»^[2] آن‌جا که یک جمع و گروه با هم مجتمع بوده و هم‌سویی و اقتراان داشته باشند تعبیر به قرن می‌شود. البته به زمان طولانی هم معنا شده اما این‌جا زمان طولانی مراد نیست. رِئَاءً هم از رؤیت است یعنی خداوند به آن کفار مغرور که می‌گفتند: «أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا»^[3] می‌فرماید: ما کسانی را که اثاث و امکاناتشان بیشتر و هیئت و ظاهرشان هم زیباتر از شما بود هلاک کردیم.

سپس خداوند به رسول خود می‌فرماید: بگو «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا * وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى»^[4] در این دو آیه دو سنت بزرگ الهی مطرح می‌شود که از نظر تربیتی و اخلاقی بسیار مهم و از مسائل اصولی آن است. سنت اول خداوند این است که «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ» [«كَانَ» دلیل بر استمرار است یعنی کسی که پیوسته در مسیر گمراهی قدم می‌گذارد نه فردی که یک بار مرتکب ضلالت شود. کسی که در راه ضلالت قرار گرفته و بر گمراهی خود اصرار دارد، کسی که در راه فسق و فجور گام نهاده و بر فسق و فجور اصرار دارد یا در راه شرک بر شرک خود اصرار دارد. «فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا» خدا به او مهلت می‌دهد.

سنت خدا این است که به چنین فردی مهلت می‌دهد تا ضلالت او بیشتر شود. نظیر آیاتی که می‌فرماید: «أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا»^[5] ما به کسانی که گناه می‌کنند مهلت می‌دهیم تا گناه آن‌ها اضافه شود. یا آیه‌ای که می‌فرماید: «أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكَّرٍ»^[6] وزان این آیات شبیه هم است. در این آیه «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا»^[7] فعل «فَلْيَمْدُدْ» امر غائب است. امری است که در مقام بیان خبر است.

به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) در المیزان و سایر تفاسیر شیعی و اهل سنت «صِفَةُ أَمْرِ غَائِبٍ وَ يُقُولُ مَعْنَاهُ إِلَى أَنْ مِنَ الْوَاجِبِ عَلَى الرَّحْمَنِ أَنْ يَمُدَّهُ مَدًّا»^[8] اشاره به این است که نه تنها خدا این کار را انجام می‌دهد بلکه به عنوان کاری لازم بر خدا است. یک امر ثابت و مسلم در میان افعال الهی است که دیگر در آن بداء راه نداشته و از امور محتومه است. می‌فرماید: «فَإِنَّ أَمْرَ الْمُتَكَلِّمِ مُحَاطَبُهُ أَنْ يَأْمُرَهُ بِشَيْءٍ» هنگامی که گوینده کلام امر کند به مخاطب خود که به چیزی امر نماید مثل همین آیه «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ» [«فَلْيَمْدُدْ» معنای آن این است که متکلم این کار را بر خود واجب کرده است.

مسئله‌ی مهلت دادن دو بُعد دارد. یک بُعد آن این است که فرد فرصتی پیدا کند، توبه کند و برگردد این یک راه است که در بعضی از روایات هم بدان اشاره شده است. جهت دیگر که در این آیه هم مدّ نظر خدای تبارک و تعالی است، این است کسی که ضلالت را برگزیده و آن را یک امر درست می‌داند، خدای تبارک و تعالی زمینه‌ی ظهور و بروز این فعل و مختار او را آماده می‌کند. در بعضی از تعبیر و تفاسیر گفته‌اند «فَلْيَمْدُدْ» یعنی بطول العمر یا باعطاء الامکانات، کسی که دنیا طلب است خدای تبارک و تعالی دنیا طلبی او را به فعلیت بالا می‌رساند و همان‌طور که گفته شد این دو صورت دارد؛

یک صورت این که او ممکن است تنبّه پیدا کند و از خطای خود برگردد.

صورت دوم این است؛ چون این به اختیار خود گمراهی را اختیار کرده و فکر می‌کند همه‌ی ارزش‌ها در این مقام یا در این البسه و امتعه است و اصرار بر این هم دارد، نه این‌که مجرد غفلت باشد مقتضای حکمت این است که باز بیشتر به او بدهند، چون نفس او جویای این امر دنیوی است در عالم قیامت که وارد بهشت نخواهد شد لذا در دنیا خواسته‌اش را به او می‌دهند. «فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا» در مفردات راغب آمده است که مد و امداد هر دو به یک معنا است، اما امداد را در مورد کار پسندیده و مد را در مورد فعل ناپسند به کار می‌برند.

یک بیان دیگر از «فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا» این است که همین افزایش امکانات خود یک عذاب و عقاب دنیوی است. یعنی اولین عقاب پروردگار این است که از همین دنیا به او بیشتر می‌دهد، این بیان غیر از مورد اول است. در مورد اول می‌گوییم خدا با طول عمر و افزایش امکانات به او مهلت می‌دهد.

اما طبق این بیان خدا برای این‌که او را همین‌جا گرفتار عذاب کند از امکانات بیشتر برخوردار می‌نماید. «فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ» بیان یک نوعی از عذاب است. البته این بیان با عبارت «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» سازگاری ندارد لذا عمدتاً مفسّرین همان معنای اول را بیان کرده‌اند.

این سنت الهی علاوه بر طرف ضلالت در طرف هدایت هم جاری است. «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى»^[9] کسانی که در مسیر هدایت قرار گیرند خداوند هدایتشان را زیاد خواهد کرد. جریان این سنت در هر دو طرف کاشف از این است که یک برهانی دارد. این دو قانون و دو سنت الهی است و این دو سنت مخصوص یک زمان هم نیست، بلکه مخصوص همه‌ی ازمه است. قبل از نزول آیات بوده است، بعد هم إلى يوم القيامة هست.

حالا مطلب عمده این است که در آیه 75 می‌فرماید: «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا» کسانی که در ضلالت هستند تا چه هنگام از نعمت‌های افزون خدا بهره‌مند خواهند شد؟ می‌فرماید «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» تا زمانی که وعده‌هایی را که به آنان داده شده ببینند. چه چیزی به این‌ها وعده داده شده است؟ «إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ» عذاب یا ساعت. چون عذاب قبل از ساعت آمده است، مراد از آن نمی‌تواند عذاب اخروی باشد. پیرامون عذاب در کلمات مفسرین احتمالاتی بیان شده است. مجمع البیان چهار احتمال ذکر می‌کند^[10]: 1- عذاب استیصال که عذاب من جمیع الجوانب است. 2- «عَذَابٌ وَقَتِ الْبَاسِ». 3- «عَذَابُ الْقَبْرِ». 4- «عَذَابُ السَّيْف» عذاب جنگ.

در کنز الدقائق احتمال پنجم ذکر می‌شود که مراد از عذاب «وَهُوَ غَلَبَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِمْ»^[11] در تفاسیر اهل سنت هم آلوسی در روح المعانی این معنای پنجم را ذکر کرده است. عذاب این است که مسلمانان بر این گمراهان غلبه کنند. همان‌طور که در سوره قصص می‌فرماید: ما مسلمان‌ها و مؤمنین را غلبه خواهیم داد «نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ»^[12] ممکن است این غلبه متعدد هم باشد یعنی این‌طور نیست که فقط یک مصداق داشته باشد.

فخر رازی در تفسیر کبیر خود می‌گوید «ساعت»؛ روز قیامت است و نسبت به «عذاب قبل از قیامت» پنج احتمال داده است: 1- عذاب قبر. 2- عذاب حین الموت. 3- روی‌گردانی دنیا از آنها: «تَغْيِيرُ أَحْوَالِهِمْ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْعِزِّ إِلَى الدُّلِّ وَ مِنَ الْغِنَى إِلَى الْفَقْرِ وَ مِنَ الصِّحَّةِ إِلَى الْمَرَضِ وَ مِنَ الْأَمْنِ إِلَى الْخَوْفِ»^[13] 4- تسلط مؤمنین بر آنها: «وَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ تَسْلِيْطُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمْ». 5- آنچه در جنگ بدر به آن گرفتار شدند.

قصد ما بیشتر تقویت احتمال چهارم است، با توجه به روایتی که در تأویل آیه آمده است. از آیه این‌طور استفاده می‌کنیم که می‌فرماید: «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ»^[14] مصداق اتم «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ» چه کسانی هستند؟ افرادی که در آخر الزمان هنوز بر کفر و شرک و عدم پذیرش اسلام اصرار دارند. این آیه را نباید در مورد یک شخص، در یک زمان خاص بیاوریم گرچه بر او هم تطبیق می‌کند. ممکن است یک نفر در طول عمر خود در ضلالت باشد. اما مصداق بارز این آیه کفار و مشرکین آخر الزمان هستند.

در هر صورت چه آن یک نفر، چه آن جمع موجود در زمان رسول خدا (صلوات الله علیه)، چه آن گروهی که در آخر الزمان هستند همه مصداق «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ» هستند که سنت مهلت خدا بر آنها جاری است. این‌که گاهی گروه‌های ستمگری را مشاهده می‌کنیم که فاجعه می‌آفرینند و قتل و غارت می‌کنند، می‌پرسیم خدا چرا این‌ها را از بین نمی‌برد؟ جواب این است که سنت الهی همین است که به آن‌ها مهلت می‌دهد تا اوج ضلالتشان را آشکار نمایند.

البته سنت الهی منحصر به این نیست که این افراد زمان طولانی عمر کرده و به کارهای کفرآمیز و شرک‌آلود خود مشغول باشند «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» خیر این گروه به عذاب دنیا و هم به عذاب قیامت وعده داده شده‌اند. این عذاب دنیا چیست؟ یک عذاب دنیا؛ عذاب المعاینه و یکی هم عذاب قبر است، که شامل همه‌ی افراد می‌شود. مسلمان و غیر مسلمان فرقی نمی‌کند، دیگر عذاب استیصال است که قبل از اسلام بوده و معلوم نیست بعد از اسلام این عذاب واقع شود. اگر هم واقع شود باز برای یک قوم محدودی است و فراگیر نخواهد بود.

اما این عذابی که خدای تبارک و تعالی در مورد کلّ «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ» بیان می‌کند. هیچ احتمالی اظهر و اقوای از این نیست که بگوئیم عذاب‌شان این است که مسلمان‌ها بر آن‌ها غلبه پیدا می‌کنند. «إِمَّا الْعَذَابُ» یعنی «غَلَبَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِمْ».

در کافی شریف روایتی هست که هرچند سند آن ضعیف است. ولی با استفاده از همین توجیه آیه‌ی شریفه می‌توان وثوق به صدور روایت پیدا نمود. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى» که مراد محمد بن یحیی العطّار است که موثق است. «عَنْ سَلَمَةَ بْنِ خَطَّابٍ» که نجاشی وی را تضعیف کرده است، «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» وی نه ممدوح است، نه تضعیف شده. «عن علي بن ابي حمزة بطائنی» که واقفی است و اصحاب روایات قبل از واقفی شدن او را مورد قبول می‌دانند.

از ابی بصیر «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قُلْتُ: قَوْلُهُ: «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا» ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد مراد از این آیه چیست؟ فرمود: «كُلُّهُمْ كَانُوا فِي الضَّلَالَةِ لَا يُؤْمِنُونَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَلَا بِوَلَايَتِنَا» کسانی که به ولایت امیر المؤمنین و به ولایت ما معتقد نیستند این از اشدّ مراتب ضلالت است.

«فَكَانُوا ضَالِّينَ مُضِلِّينَ فَيَمْدُدُ لَهُمْ فِي ضَلَالَتِهِمْ وَ طُغْيَانِهِمْ حَتَّى يَمُوتُوا فَيُصِيرَهُمُ اللَّهُ شَرًّا مَكَانًا وَ أضعَفَ جُنْدًا» تا به این عبارت می‌رسد «أَمَّا قَوْلُهُ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ» مصداق عذاب آنها را قیام و ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیان می‌کند، بعد در ادامه آمده است که مراد از «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» این است که «وَيَزِيدُهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ هُدًى عَلَى هُدًى بِاتِّبَاعِهِمُ الْقَائِمَ (عليه السلام)»^[15].

این نکته را عرض کردم که اصلاً عذاب این افراد قطع نظر از این روایت به چه معنایی است؟ عذاب استیصال، عذاب قبر، روی‌گردانی دنیا احتمالاتی که مجمع البیان هم ذکر کرد. ولی تعجب است که چطور مجمع البیان اصلاً اشاره‌ای به عذاب «غَلَبَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِمْ» نکرده در حالی که هم فخر رازی و هم آلوسی در روح المعانی آن را ذکر کرده‌اند علی‌الظاهر مرحوم آقایی طباطبایی هم این جهت را ذکر نفرموده‌اند. حال اگر ما باشیم و همین آیه که سنت خدا را بیان می‌فرماید پس باید در آخر الزمان «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ» باشند و هم «فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ» آنگاه مراد از «مَا يُوعَدُونَ» چیست؟ همین «غَلَبَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِمْ» است که چیزی جز حکومت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست.

این آیه علاوه بر اشاره به بحث مهدویت جهت تربیتی و اخلاقی هم دارد. یعنی خود ما که إن شاء الله در مسیر اهتداء و هدایت هستیم، بدانیم که خدا دست انسان را می‌گیرد و به درجات بالاتر می‌برد.

سوال: اگر مراد از آیه غلبه مسلمین باشد، فقط در زمان ظهور مصداق پیدا می‌کند نه بقیه‌ی زمان‌ها. در این صورت آیه که آن زمان قدیم در قرآن آمده است شاید هزاران سال طول بکشد تا مصداق آن تحقق پیدا کند.

جواب: شما دقت نفرمودید، بیان شد آیه به نحو قضیه‌ی حقیقه است، نه قضیه‌ی خارجی. می‌فرماید: «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ»^[16] نمی‌گوید شما کفاری که الآن در زمان رسول خدا در ضلالت هستید نه، و لذا بعضی مصداق آن را در قضیه‌ی جنگ بدر قرار دادند، این درست نیست. آیه به نحو قضیه‌ی حقیقه است. بیش از 10 فرق بین قضایای حقیقه و خارجی وجود دارد.

تفاوت عمده هم این است که قضایای خارجی مخصوص موجودین در زمان نطق است. اما قضایای حقیقه عنوان کلی است و قابل تطبیق بر تمام مصادیق. مصداق آن قبل از اسلام بوده، در صدر اسلام هم است، در آخر الزمان هم خواهد بود. خدا نسبت به همه‌ی این افراد می‌فرماید: «مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ...» منتها مصداق بارز و اتم آن در آخر الزمان است که قابل مقایسه‌ی با مصادیق قبل نیست. پس این‌طور نیست که بگوئیم آیه برای 1500 سال دیگر آمده است.

سوال: صفت رحمان صفتي است که رحمت عام خداوند را بيان مي‌کند و شامل آدم‌هاي خوب و بد هر دو مي‌شود.

جواب: در اين آيه جلوه رحماني خداوند نسبت به اهل ضلالت بيان مي‌شود و آن اين است که مختار او را به فعليت تام مي‌رساند. حال که اين افراد اصرار در ضلالت خود مي‌نمايند خدا مي‌فرمايد: من تمام مصدايق ضلالت را در مقابل تو قرار مي‌دهم.

به یک تعبير اين عنايت خدا است بر اين‌که مختار او را به فعليتي رساند که خود مي‌خواهد، و بر آن اصرار دارد. اين‌طور نيست که از اوّل خدا او را مصرّ بر اين کار کرده باشد نه؛ خود او اصرار دارد ولي خدا راه را باز مي‌کند. هم چنانکه معنای «[فَلْيَمْدُدْ لَهُ](#) [الرَّحْمَنُ](#)» اين نيست که خدا دست او را مي‌گيرد، مي‌گويد به گمراهي خود ادامه بده. بلکه به او مهلت مي‌دهد يعني به او طول عمر مي‌دهد.

یک جهت طول عمر اين است که توفيق توبه پيدا کند و برگردد، امّا جهت ديگر آن هم اين است که مي‌خواهد خواسته او را به فعليت تام برساند. اين اتفاقاً با رحمانيت خدا هم سازگاري دارد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ.

-
- [1] □ سوره‌ی مریم، آیه 73.
 - [2] □ همان، آیه 74.
 - [3] □ همان، آیه 73.
 - [4] □ همان، آیات 75 و 76.
 - [5] □ سوره‌ی آل عمران، آیه 178.
 - [6] □ سوره‌ی فاطر، آیه 37.
 - [7] □ سوره‌ی مریم، آیه 75.
 - [8] □ الميزان في تفسير القرآن، ج 14، ص 101.
 - [9] □ سوره‌ی مریم، آیه 76.
 - [10] □ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 6، ص 813.
 - [11] □ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 8، ص 261.
 - [12] □ سوره‌ی قصص، آیه 5.
 - [13] □ تفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ج 21، ص 561.
 - [14] □ سوره‌ی مریم، آیه 75.
 - [15] □ كافي ج 1 ص 431.
 - [16] □ سوره‌ی مریم، آیه 75.